



خرابات یا خور آباد

(۳)

ماخذ جعل

اخیراً یکی از اساتید بازنشسته و بسیار دانشمند دانشگاه بین‌المللی قم فرمود که برخلاف مشهور یعنی انتساب این قول به مرحوم استاد ملک‌شعراى بهار اولین کسی که این نغمه را ساز کرد مرحوم ذبیح‌الله بهروز بود که بدان تفوه کرد و دیگران را بتوهم انداخت . با شنیدن سخن اخیر با اصطلاح معروف (شصتم خبردار شد) که (اینهم از برکت برامبکه) است . یعنی این ساختگی نیز راه به ساختگی‌های دیگر مرحوم بهروز و طبع شوخ و مزاح او میبرد و از همان شوخی‌ها و مزاح‌هایی است که آن مرحوم در اکثر لغات و کلمات و بیشتر تسنیه‌ها و اشتقاقات بالحن جدی ادا میکرد و حواشی خود را به تحسین نوجویی و اکتشاف خویش و امید داشت . مرحوم بهروز (که حق تعالی از گناهان او درگذراد) و حتی مثل اعلای اخلاق نیک و صفات پسندیده از مهربانی و درویش نهادی و افتادگی و ادب و تواضع بود ، طبعی سخت متمایل به شوخی و (لودگی داشت) و همیشه این لطیفه را در زیر سرپوشی از جدو واقع میگذاشت آنطور که هیچکس جز نزدیکان و معاشران با او متوجه این حقیقت نمیشد و تمام شوخی‌های او را حقایقی اعتقادی و تحقیقی می‌پنداشت . خودش مدعی بود که در

* آقای استاد سید کریم امیری فیروز کوهی، از شاعران و ادیبان طراز اول کشور .

مدت اقامت در خارج از ایران کلاس آکتری دیده و این هنر را سخت آزموده و سنجیده است. من این موضوع را از خود آن مرحوم شنیده و حتی دوسه پرده از نمایشهای او را در موارد مختلف دیده بودم از آن جمله یکی این است که آنگاه که استاد علینقی وزیر (کلنل) به نوآوری در موسیقی ایرانی و التقاط آن با موسیقی فرنگی در آروزگار که این حرفها خیلی تازگی داشت، سخنانی گفته و نوشته‌ها و آهنگ‌هایی بقلم آورده و ابداع کرده و در مجامع هنری و ادبی غوغایی از رد و انکار برآه انداخته بود. تا آنجا که نایفه موسیقی و آهنگ‌ساز بی نظیر مرحوم عارف قزوینی مقاله‌ای در رد افکار و آثار کلنل در روزنامه‌ناهدید بعنوان (فتوای من) نوشت و این نوشته در محافل هیاهویی پیاورد، مرحوم بهروز (اپرتی) با آهنگهای ایرانی و فرنگی و ارمنی با اشعاری مضحك و شنیدنی علیه کلنل ساخته و آنها را چنان با مهارت و استادی، يك تنه اجرا میکرد که شنونده دوردست احتمال میداد که این نمایش را جمعیتی همراهی میکند و موسیقی آنرا دسته (کر) بعهد گرفته است.

همین لطیفه ذوقی حاکم بر اغلب گفته‌های او بود، بدون آنکه پا از گفته فراتر گذارد و چیزی در باب ابداعات خود بنویسد لغات همه عالم را با اندک مشابیهتی در تلفظ یا کتابت فارسی می‌شمرد و اینجا و آنجا بخصوص در محضر جوانانی که سری پرشور در وطن پرستی و درد (ناسیونالیسم) داشتند، عنوان میکرد. و بطوریکه خودش برای من میگفت آنوقت‌ها که جوان یامیانه سال بود و حال و حوصله داشت. سر نخ از این اقوال بدست جوانان اهل طلب میداد و آنان هم باقتضای نوجویی و نوآوری از آن نخ کلافی می‌ساختند و کوس ابداع و ابتکار مینواختند تمام آثار و اشعار مضحك و تاتر (جیجک‌علیشاه) و نمایش‌های دیگر او، ناشی از همین خوی شوخی و مزاح طلبی او بود و همه نزدیکان او شاهدند که این اواخر از انتساب آن ایات سست و رکیک بخود سخت تبری داشت و میگفت ایدا خوش ندارم که بیتی هم از گفته‌های قدیم من جایی بازگو شود. نسیدانم عقائد خلافی و انحصاری او در وقایع تاریخی و حقائق خارجی نیز از همین دست گفته‌ها بود و با واقعاً از جایی و کتابی خبر داشت که احدی از جویندگان و متتبعان قدیم و جدید را امکان دسترسی بآنها نبود و هر چند که گاهی میگفت «من بی‌سند حرفی نمی‌زنم» اما گمان نمیکنم این سند را از یکنفر از دوستان نزدیک و دور او دیده و چیزی در این ابواب از او آموخته باشد از آن دست سخنان بود، آنچه را که بکرات در مورد اسکندر مقدونی از او شنیده بودیم، چون عقیده داشت که چنین شخصی اصلاً وجود خارجی نداشته و هر چه درباره این موجود وهمی بافته و نوشته‌اند مولود بغض و عداوت خارجیان در کوبیدن ایران و ایرانیان بوده است، و همچنین میگفت. عیسی مسیح (علیه السلام) (نعوذ بالله) مسردی دروغگو و شیاد بود و عیسی حقیقی مردی بود ایرانی از اهالی بلخ و هم‌دین اوست که سالها

در روم شرقی مورد اعتقاد مردم بود و میلاد مهر (که مهرپرستی یعنی پرستش مهر و محبت از ارکان دین همین عیسی بود) تاریخ تولد این پیامبر است و هر چند که جزء اول این قول بنابه نقل بعضی از کتب ملل و نحل و مقالات چندتن از مستشرقان به زنادقه از جمله مانویان نسبت داده شده است (اگرچه در فهرست این ندیم چاپ اخیر خلاف آن مشاهده میشود) ولی اجزاء دیگر آن معلوم نیست از کجا آمده است. همچنین میگفت چون که یکی از القاب و اوصاف متبادل بین مانویان کلمه (فتی) بوده است اینک که شیخ السریس در نامه خود به ابوریحان بیرونی خطاب کرده است (ایها الفتی الفاضل) بطور قطع میشود، گفت که آن هر دو بزرگوار مانوی بوده اند و بهمین رمز بابکدیگر ارتباط دینی و محرمانه داشته اند، دیگر اینکه رودکی و فردوسی را متعاصر میدانست و میفرمود از ابیات شاهنامه دلائلی در دست دارم که این دعوی را به ثبوت میرساند.

وقتی در جمعی که خود من هم در آن حضور داشتم میگفت. تمام غزلهای خواجده مرتبط به یکدیگر است و همه آنها من البدو الی الختم در بیان یک مطلب است که مورد نظر خواجده بود، و اگر کسی آنطور که من توالی ابیات را در نظر گرفته ام دیوان را مورد لحاظ قرار دهد قطعاً بهمین نتیجه خواهد رسید که من در طی سالها مداومت و دقت بدان رسیده ام! و آنگاه از جیب خود نوشته ای بدر آورد و چیزی را که در همین باب بنامی سره دستاگیری و مجهولات میرزا آقاخان نوشته بود شروع بقرائت کرد و اهل مجلس را طوری به خنده و تفریح واداشت که خود هم بخنده افتاد و نوشته را نیمه کاره رها کرد.

اما بازای آنهاهم گفته های ساختگی و مزاح گونه، دو اثر جدی و نافع و بقول امروزیها، دو کار مثبت که طبع شوخ و مزاح آن مرحوم را دخالتی در آن نبوده است، از آن مرد عزیز بر جای مانده است. یکی عملی و دیگری علمی که حقاً و انصافاً هر دو آنها از بهترین و بی سابقه ترین خدمات در راه پیشرفت طبقه جوان و مزید اطلاع اهل دانش و کمال در علمی از علوم مشکل بشمار می آید. یعنی طریقه ابداعی و اختراعسی وی در تعلیم بی سوادان و بزبان آوردن لالان و گنگان در کمترین وقت و زمان، و تحقیقات و تفتنات باریکش در محاسبات نجومی و دقائق هیئت ریاضی، طی کتابی مبسوط و ابوابی متعدد، هر چند که در آن کتاب وجهه نظرش رد مطالب مرحوم تقی زاده بوده است و بنای کتاب بر آن نهاده، رحمة الله علیهما.